

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

دلیل سوم بر اثبات مفهوم شرط

دلیل سومي که براي اثبات مفهوم بر حسب آن چه در كفایه آمده، این است که به اطلاقي که در ادوات شرط وجود دارد، تمسک کنیم. ادعا شده است که «إن» شرطیه یا «إذا» شرطیه اطلاق دارد. بیان استدلال این است که ادوات شرط بر اصل ارتباط بین جزا و شرط دلالت دارد؛ یعنی بر خلاف آن چه برخی قائلند که ادوات شرطیه فقط دلالت دارند بر این که متلو آنها موضع فرض و تقدیر است، کما این که مرحوم محقق اصفهانی - اگر در ذهن شریفان باشد - چنین نظریه ای داشت؛ اگر کسی بگوید ادوات شرط فقط دلالت دارد که متلوّش به عنوان مفروض و مقدرّ است، در این صورت، در این دلیل سوم نمی تواند وارد استدلال شود. استدلال در دلیل سوم روی این است که ما بگوییم ادوات شرط بر اصل ارتباط بین جزا و شرط دلالت دارد و لکن نمی دانیم که نوع این ارتباط چیست؟

بگوییم چون متکلم در مقام بیان است و نیامده نوع ارتباط را بیان کند، این ارتباط به صورت علیّت منحصره است که نیاز به بیان اضافه ندارد. بنابراین، بیان اطلاق این است که ادوات شرط بر ارتباط دلالت دارد و چون متکلم در مقابل بیان است و نوع ارتباط را بیان نکرده، آن را بر نوعی که نیاز به قرینه و معونه زائده ندارد، حمل کنیم. مستدل می گوید: اگر شرط علّت منحصره برای جزا باشد، بیان دیگری لازم نیست؛ اما اگر علّت منحصره نباشد، متکلم باید بیان اضافه و قرینه ای بیاورد که اینجا علیّت منحصره وجود ندارد. در دلیل سوم، عمدتاً به یک موردی هم قیاس می کنند و می گویند: در جایی که وجوب یک واجبی مسلّم است و ما نمی دانیم که واجب نفسی یا واجب غیری است، چطور مشهور می گوید اطلاق هیئت را بر وجوب نفسی حمل می کنیم.

می گوید برای این که وجوب نفسی، وجوب علی کلّ حال، وجوب نفسی واجب سواء وجب الغیر ام لم یجب، یک وجوب مطلق و علی کلّ حال است؛ اما وجوب غیری، وجوب للغیر و ثابت للغیر است. شما در جایی که اصل وجوب، یک واجب مسلّم است، شک می کنید که آیا این وجوب نفسی است یا غیری؟ نفسی بودن را از اطلاق هیئت استفاده می کنید؛ در ما نحن فیه نیز همین طور، می آیم از اطلاق موجود در ادوات شرط، علیّت منحصره را استفاده می کنیم؛ برای این که علیّت منحصره نیاز به بیان اضافه ندارد؛ اما علیّت غیر منحصره به بیان اضافه نیاز دارد. این خلاصه استدلال و دلیل سوم.

اشکالات دلیل سوم

مرحوم آخوند در كفایه به این استدلال دو اشکال کرده اند. 1- اشکال مبنایی: می فرماید: حروف و ملحقات حروف قابلیت اطلاق و تقيید را ندارند؛ اطلاق و تقيید نیاز دارد که یک معنایی را لحاظ کنیم و به لحاظ استقلالی تصوّر کنیم؛ و چون حروف

ادات شرط، داراي معنای حرفی و غیر استقلالی هستند، لذا نمی توانیم نسبت به اینها مسأله اطلاق و تقييد را مطرح کنیم.

بیان مرحوم محقق اصفهانی در اشکال به آخوند

مرحوم محقق اصفهانی در جلد دوم نه‌ایة الدراية، صفحه 415 بیانی دارند و می فرمایند: این اشکال در دو مورد دیگر هم وجود دارد؛ در حالی که در آن دو مورد، مرحوم آخوند به اطلاق هیئت تمسک کرده اند. یک مورد این که در جایی که صیغه امری وارد شود و ما شک کنیم که آیا قیدی دارد یا ندارد مثلاً به قید مرّه یا تکرار است یا نه؟ آخوند و مشهور «اصالة الاطلاق» را در این هیئت برای نفی آن قید احتمالی جاری می کنند. به آخوند اشکال می شود که شما چرا در این مسأله برای نفی قید به اطلاق هیئت استدلال کردید؟ در حالی که هیئت هم داراي معنای حرفی است. مورد دوم جایی است که یک طلبی از مولا صادر می شود و ما نمی دانیم که مولا اراده طلب وجوبی کرده یا اراده طلب استحبابی؟

آخوند مانند مشهور به «اصالة الاطلاق» برای اثبات طلب وجوبی تمسک می کند. مثلاً در روایت آمده است: «اغتسل للجمعة»، فرض کنیم ما نگوئیم صیغه امر برای وجوب وضع شده است اما بر مطلق الطلب که دلالت دارد، حالا نمی دانیم آیا این وجوبی است یا استحبابی؟ باید بر طلب وجوبی حمل کنیم.

راه حلّ مرحوم اصفهانی

مرحوم اصفهانی می فرمایند: بین مبنای آخوند و این دو مورد چگونه جمع می شود؟ خود ایشان راه حلی را ارائه داده اند مبني بر آن که در چنین مواردی، این گونه توجیه کنیم که درست است آخوند می فرماید چون هیئت داراي یک معنای غیر استقلالی است، در خود هیئت، اطلاق و تقييد جریان ندارد؛ اما در متعلق هیئت، اطلاق و تقييد جریان دارد. اگر متعلق هیئتی داراي اطلاق بود، خود هیئت هم معنای اطلاقي پیدا کند، منتهی دیگر بالاصالة وبالذات، معنای اطلاقي پیدا نمی کند.

اینجا می گوئیم هیئت و این معنای حرفی، به تبع آن متعلق که داراي معنای اسمی است، توسعه و اطلاق دارد. بنابراین، مقصود آخوند در آن دو مورد این است که در اینجا ما نمی آئیم اطلاق و تقييد را در مدلول هیئت جاری کنیم بلکه متعلقش یک معنای اسمی و مستقل دارد که قابلیت اطلاق دارد؛ پس، معنای حرفی به تبع این معنای اسمی، داراي اطلاق می شود.

اشکال به راه حلّ مرحوم اصفهانی

اگر بخواهیم این توجیه را بپذیریم، این دلیل، به دلیل چهارم بر می گردد که بعداً می خواهیم بخوانیم؛ در دلیل چهارم اطلاق را در خود شرط جاری می کنیم نه در اادات شرط. اگر بنا شود که معنای حرفی را به تبع معنا و اطلاقي که معنای اسمی دارد، توسعه دهیم، به دلیل بعدی بازگشت می کند. لذا، نمی توانیم این توجیه را از مرحوم اصفهانی بپذیریم. و حقّ این است که این اشکال بر مرحوم آخوند وارد است.

این تحافت در کفایه ثابت است که مرحوم آخوند در مثل بحث مفهوم شرط، در معانی حرفیه مصرّد که چون معنای حرفی و ادوات یک معنای غیر استقلالی اند، پس جایی برای اطلاق و تقييد در اینها نیست؛ اما دو مورد نقضی که مرحوم اصفهانی ذکر کردند، به قوّت خودش باقی است و به نظر ما قابل حلّ نیست.

نظر استاد

اما به نظر ما، ما در بحث معاني حرفيه به اين نتيجه رسيديم كه اطلاق و تقيد در معاني حرفيه هم جريان دارد. آنجا با مرحوم آخوند و مشهور مخالفت كرديم و گفتيم: حقيقت اطلاق يك معنايي است كه هم در معاني اسميه جريان دارد هم در معاني حرفيه – اين بحث خيلي مفصل است؛ ان شاء الله مراجعه فرماييد به بحث معاني حرفيه و ثمراتي كه بر بحث معاني حرفيه مطرح شده است – آنجا ما اين معنا را اثبات كرديم؛ و اساساً در فقه موارد زيادي وجود دارد كه فقها به اطلاق معاني حرفيه تمسك کرده اند و ما اگر بخواهيم بگويم معاني حرفيه قابليت اطلاق ندارد، راه براي استفاده و استدلال به اطلاق در بسياري از مسائل فقهيه به روي ما بسته مي شود.

2- اشكال دوم اين است كه مرحوم آخوند مي فرمايند اين قياس، قياس مع الفارق است. آخوند اصل مطلب در مقيس عليه را قبول دارد؛ يعني اگر وجوبي باشد و ما ندانيم كه آن وجوب، وجوب نفسي است يا وجوب غيري؟، اصالة الاطلاق نفسي بودن را اثبات مي كند؛ اما مي فرمايد اين قياس، قياس مع الفارق است. مي فرمايد: در باب وجوب نفسي و غيري، نفسي بودن نياز به بيان زائد ندارد اما وجوب بخواهد وجوب نفسي باشد، همان چيزي كه دلالت بر وجوبش مي كند، بر نفسي بودن كافي است و به يك بيان اضافه احتياج نيست؛ اما اگر وجوب بخواهد وجوب غيري و ثابت للغير باشد، به بيان اضافه نياز دارد و لكن در مقيس، – ما نحن فيه – اين چنين نيست؛ هم عليت منحصره به بيان اضافه نيازمنند است و هم عليت غير منحصره. اگر بخواهيم بگويم ادات شرط تدلّ علي عليت منحصره بين جزا و شرط، به بيان اضافه نياز دارد و اگر هم بخواهد دلالت كند كه عليت، عليت منحصره نيست اين هم نياز به بيان اضافه دارد.

كلام محقق اصفهاني در فرق بين ما نحن فيه و مقيس عليه

سؤال اين است كه فرق بين ما نحن فيه و مقيس عليه چيست؟ مرحوم محقق اصفهاني در همان صفحه توضيح داده و فرموده است كه فارق اين است كه در باب وجوب نفسي و غيري، نفسي و غيري **يختلفان سنخاً ونوعاً و ماهيتاً**، وجوب نفسي و وجوب غيري دو سنخ مختلفند، اشكالي ندارد كه ما بگويم يكي از آنها به بيان نياز دارد و ديگري ندارد؛ چون دو سنخ مختلف هستند. – در بياني كه ما براي بيان اصفهاني ذكر مي كنيم و توضيحي كه عرض مي كنيم دقت كنيد.

ايشان مي فرمايد: وجوب نفسي و غيري مثل دو ماهيت مي مانند، مانعي ندارد كه ما بگويم اطلاق نسبت به احدهما احتياج به بيان ندارد اما نسبت به ديگري احتياج به بيان دارد؛ ولي عليت منحصره و غير منحصره سنخاً و ماهيتاً متحد هستند؛ هر دو عليت است و دو سنخ مختلف نيستند كه بگويم عليت منحصر با عليت غير منحصر، از نظر عليت بينشان فرق وجود داشته باشد.

انحصار و عدم انحصار مثل رجل و مرأة مي ماند – تشبيه را من عرض مي كنم، در كلام ايشان نيست – چطور رجل و مرأة يا بگويم عالم و جاهل، عالم و جاهل سنخاً متحدند؛ هر دو انسانند؛ اگر متكلم بگويد: «**جئني بانسان**» و بخواهد عالم را اراده كند، بايد بيان اضافه بياورد؛ بخواهد جاهل را اراده كند باز هم بايد بيان اضافه بياورد چون عالم و جاهل متحدان سنخاً؛ اما از نظر فرد بينشان اختلاف است. ولي وجوب نفسي و وجوب غيري مختلفان سنخاً؛ وقتي از لحاظ سنخ مختلف شدند، مانعي ندارد كه اصالة الاطلاق با يكي از اين دو موافق باشد و نسبت به آن نيازي به بيان نباشد.

نقد کلام مرحوم اصفهانی

اینجا به نظر می‌رسد بیان اصفهانی، هرچند عرض کردم در عبارت کفایه این بیان نیست، اقتضا می‌کند که اصلاً قضیه به صورت اولی در باب وجوب نفسی و غیری مطرح شود؛ اگر ما در جایی که سنخاً متحدند، گفتیم برای تعیین هر فردی نیاز به بیان اضافه دارد، جایی که سنخاً مختلفند، به طریق اولی به بیان اضافه نیازمند است. به نظر حقیر، بیان مرحوم اصفهانی نمی‌تواند پایه فرمایش مرحوم آخوند باشد.

اشکال استاد به مرحوم آخوند

به نظر ما به مرحوم آخوند اشکال وارد می‌شود که بین این دو فرقی وجود ندارد. – علیکم بالرجوع – در اوّل بحث اوامر ما به تبع امام (رضوان الله علیه) و والد معظّممان و جمعی دیگر از اصولیین، اصل مقیّس علیه را نپذیرفتیم. در مقیّس علیه که اگر یک وجوبی باشد، بگوییم بلافاصله بر وجوب نفسی حملش می‌کنیم و این که وجوب نفسی نیاز به بیان اضافه ندارد امّا غیری نیاز دارد، چنین نیست؛ در خود مقیّس علیه اشکال را وارد می‌دانیم. پس، قیاس مع الفارق نیست.

نتیجه: این شد که اشکال اوّل – مسأله معنای حرفی بودن – را جواب دادیم؛ امّا اشکال دوم باقی است؛ یعنی همان طور که علیّت غیر منحصره نیاز به بیان اضافه دارد، علیّت منحصره هم نیازمند بیان اضافه است. بنابراین، راه سوّم برای اثبات مفهوم، راه تامّی نیست. والسلام.